

واکاوی علل مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (نیمه دوم قرن سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی)

* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

* تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۲/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

سید هاشم آقاجری^۱ / مهدی احمدی^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

یکی از مسائلی که حکومت قاجاریه با آن مواجه شد، مهاجرت توده‌های مردم بود؛ مهاجرتی که از ۱۲۶۶ق/ ۱۸۵۰م، و به نسبتی گسترده‌تر از ۱۲۸۶ق/ ۱۸۷۰م، از ایالات مختلف به خارج از ایران به خصوص نواحی جنوب قفقاز اتفاق افتاد، تا جایی که سالی چند هزار نفر ترک وطن می‌کردند و در کارخانه‌ها، صنایع نفت، دهکده‌ها، مزارع، اسکله‌ها و غیره در بدترین شرایط مشغول به کار می‌شدند. در این مقاله کوشش شده است با رویکردی توصیفی - تحلیلی، مبتنی بر گردآوری داده‌ها از منابع آرشیوی و با اتخاذ چارچوب نظری مدل‌های جاذبه و دافعه براساس آرای متفکرانی چون روانشتاین، دروتی توماس و اورت اس. لی، چرایی مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز تبیین شود. مدعای پژوهش این است که عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به‌عنوان عوامل فشار و کشش، در مبدأ و مقصد نوعی عدم تعادل ایجاد کردند که موجب مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز شد و طی سال‌ها این روند ادامه داشت. واژگان کلیدی: مهاجرت، دوره قاجاریه، قفقاز، نیروی کار ایرانی، روسیه تزاری.

The Causes of Iranian Labor Migration to the Caucasus (The Second Half of the 13th/ 19th Century)

Seyyed Hashem aghajari³ / Mehdi ahmadi⁴

3. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

4. PhD Candidate in History of Islamic Iran, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Abstract

One of the issues faced by the Qajar government in the second half of the 13th/19th century was the mass migration of the people. The migration took place from 1266 AH/1850 AD and to a relatively larger extent, from 1286 AH/1870 AD, from different provinces of Iran to other lands, especially the Southern Caucasus. Consequently, several thousand people left their homeland every year to work. As soon as they arrived in these areas, the migrants were employed in the worst conditions in factories, oil industries, villages, farms, docks, etc. in the worst conditions. In this article, an attempt has been made to use a descriptive-analytical approach based on collecting data from archival sources and adopting the theoretical framework of attraction and repulsion models based on the opinions of thinkers such as Ravenstein, Thomas, and Everett S. Lee, to explain the causes of the Iranian labor force migrates to the Caucasus. This research proposes that the economic, political, and social factors as push and pull factors in the origin and destination created a sort of imbalance that caused the migration of Iranian labor to the Caucasus and this process continued over the years.

Keywords: Migration, Qajar Period, Caucasus, Iranian Labor, Tsarist Russia.

• Corresponding Author Email Address: mehdiakhmadi667@gmail.com.

<https://doi.org/10.48308/irhj.2023.103330>

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.1.4.0>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

پدیدهٔ جابه‌جایی جمعیتی و مهاجرت به خارج از مرزها طی ادوار مختلف تاریخی بارها در ایران اتفاق افتاده است. اما از دورهٔ قاجاریه و به‌خصوص با شروع پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ق/ ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶م) روند مهاجرت شتاب گرفت و هر ساله جمعیت زیادی از مردم خاک کشور را ترک کردند، به گونه‌ای که روزنامه‌ها مکرر گزارش‌هایی دربارهٔ کسانی می‌نوشتند که «از وطن مألوف مهاجر و عازم غربت بودند»^۱ بنابراین، در دورهٔ قاجاریه بخش قابل توجهی از مردم مهاجرت کردند که از این میان جمعیت زیادی از آنها راهی جنوب قفقاز شدند.

مهاجرت به خارج از ایران همچنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل مبتلابه جامعه خودنمایی می‌کند و با وجود تمام تغییر و تحولات و ترقی‌های مادی هنوز مورد توجه است. پژوهش‌های تاریخی می‌توانند در حل این مسئله راهگشا باشند. بنابراین، پژوهش حاضر تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی زمینه‌ساز مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز شد؟

در زمینهٔ علل مهاجرت به قفقاز در دورهٔ قاجاریه پژوهش‌هایی انجام شده است. مقالاتی همچون «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه (۱۸۸۰-۱۹۱۴)»^۲ نوشتهٔ حسن حکیمیان، «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز»^۳ نوشتهٔ سیروان خسروزاده و دیگران، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»^۴ نوشتهٔ محمدحسین خسروپناه، «تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه»^۵ نوشتهٔ سهراب یزدانی و سوده ابراهیم‌زاده گرجی و «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیهٔ امپراتوری تزاری»^۶ نوشتهٔ تورج اتابکی به این موضوع اشاره‌هایی کرده‌اند.

نویسندگان این مقالات هر کدام مسئلهٔ مهاجرت ایرانیان را به علل خاصی تقلیل داده‌اند. حکیمیان تغییرات ساختاری در شرایط اقتصادی هر دو کشور را علت اصلی مهاجرت در آن هنگام می‌داند و

۱. ثریا، س ۲، ش ۴۲ (۱۰ رجب ۱۳۱۸)، ص ۱۶.

۲. حسن حکیمیان، «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه (۱۸۸۰-۱۹۱۴)»، ترجمهٔ افسانه منفرد، تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم (۱۳۷۴)، ص ۴۷-۷۱.

۳. سیروان خسروزاده، سیده رؤیا بارسلطان، سوده ابراهیم‌زاده گرجی، «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (۱۸۵۵-۱۹۰۶/ ۱۲۳۴-۱۲۸۵ شمسی)»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۸، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۷).

۴. محمدحسین خسروپناه، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، نگاه نو، ش ۴۳ (تهران، ۱۳۷۸)، ص ۶۵-۸۶.

۵. سهراب یزدانی، سوده ابراهیم‌زاده گرجی، «تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۷، ش ۲ (بهار ۱۳۹۶)، ص ۱۹۵-۲۱۶.

۶. تورج اتابکی، «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیهٔ امپراتوری تزاری»، دولت و فرودستان؛ فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران، ترجمهٔ آرش عزیز (تهران: ققنوس، ۱۳۹۶)، ص ۶۱-۹۶.

می‌نویسد علت اصلی مهاجرت محسوس، به نظر ما، عوامل سیاسی یا طبیعی نیست. او مهاجرت را به عوامل اقتصادی تقلیل می‌دهد، در صورتی که نمی‌توان بحث مهاجرت را پیش کشید و به عوامل سیاسی و طبیعی سرزمین مهاجر فرست بی‌توجه بود. حکیمیان پیدایش فرصت‌های اشتغال در خارج از کشور را از عوامل پرجاذبه‌تر برای مهاجرت می‌داند و به سیاست، وضعیت اجتماعی مردم و پیوندهای فرهنگی، مذهبی و زبانی قفقاز به خصوص با منطقه آذربایجان توجهی ندارد. خسروزاده هم بر دیدگاه‌های اقتصادی تأکید می‌کند و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ناتوانی دولت در حل آنها را علت این مهاجرت می‌داند. یزدانی نیز اگرچه در مقدمه به علل مهاجرت می‌پردازد، بحث اصلی خود را به تأثیر فعالیت احزاب انقلابی روسیه و قفقاز و اعتصابات فراگیر منطقه بر ایرانیان مقیم باکو اختصاص می‌دهد. اتابکی هم زوال اقتصاد سنتی و توان محدود اقتصاد جدید ایران در تأمین کار و به علاوه تغییرات اقتصادی و سیاسی روسیه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی را از علل مهاجرت ایرانیان می‌داند.

کتاب‌هایی همچون *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*^۱ تألیف خسرو شاکری و *ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰ م*^۲ نوشته نظامعلی دهنوی نیز به عوامل مهاجرت پرداخته‌اند. شاکری بر دگرگونی نظام اقتصادی ایران در دوره قاجاریه تأکید دارد و دهنوی هم در ابتدای کتاب خود، در چند صفحه به صورت خلاصه، به عوامل مهاجرت ایرانیان به قفقاز اشاره و از این مبحث عبور می‌کند، زیرا موضوع کتاب او فعالیت‌های فرهنگی ایرانیان در قفقاز است.

پژوهش حاضر ضمن توجه به تحقیقات پیشین، با تکیه بر منابع دست اول، سعی دارد عوامل دافعه و جاذبه در مبدأ و مقصد مهاجرت نیروی کار ایرانی را بررسی کند. بدین ترتیب، تفاوت اصلی این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این است که تمام عوامل (فشار و کشش) مهاجرت نیروی کار ایرانی را در دوره قاجاریه مد نظر قرار می‌دهد. برای این منظور نگارنده در گردآوری داده‌ها و تولید محتوا از منابع آرشیوی استفاده کرده است.

پژوهش حاضر به لحاظ مکانی بر ایران دوره قاجاریه و جنوب قفقاز که تحت سیطره روسیه تزاری بود، تأکید دارد. بنابراین، در متن مقاله هر کجا از قفقاز نام برده شده، مراد جنوب قفقاز است. به لحاظ زمانی نیز تحولات نیمه دوم قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی مد نظر است.

۱. خسرو شاکری، *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی* (تهران: اختران، ۱۳۸۴).

۲. نظامعلی دهنوی، *ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰ م* (تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳).

چارچوب نظری

مهاجرت پدیده جدیدی نیست و از زمان‌های دور تا به امروز وجود داشته است. اینکه چنین پدیده‌ای از چه ساز و کارهایی تبعیت می‌کند، افراد با چه انگیزه‌هایی دست به مهاجرت می‌زنند و آیا می‌توان برای مهاجرت قانون‌مندی خاصی در نظر گرفت، باعث شده است دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی در مورد آن شکل بگیرد. مهم‌ترین نظریه در این باب در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی تحت عنوان مدل‌های دافعه و جاذبه مطرح شد. نظریه‌پردازان این نظریه به دو دسته عوامل توجه می‌کنند: یکی عواملی که باعث دفع انسان‌ها از محل سکونت خود می‌شود و دیگری عواملی که در مقصد باعث جذب آنها می‌شود. نخستین نظریه رسمی را ارنست جورج روانشتاین^۱، اقتصاددان آلمانی - انگلیسی، مطرح کرد. وی در دو مقاله (۱۸۸۵ و ۱۸۸۹ م) به قوانین مهاجرت پرداخت. روانشتاین معتقد بود مهاجرت از طریق فرایند «فشار-کشش» اتفاق می‌افتد. او در نظریه خود بر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی تأکید داشت که در مجموع شامل هفت قانون می‌شود: ۱- حجم عظیمی از مهاجران مسافتی کوتاه طی می‌کنند. ۲- مهاجران اطراف شهری که رشد سریعی دارد، جمع می‌شوند. ۳- فرایند دفع برخلاف فرایند جذب عمل می‌کند. ۴- هر جریان مهاجرت یک جریان ضد مهاجرت نیز دارد. ۵- هرچه فاصله مبدأ و مقصد بیشتر باشد، مهاجران بیشتر ترجیح می‌دهند به یک شهر صنعتی و تجاری کوچ کنند. ۶- روستاییان بیشتر مهاجرت می‌کنند. ۷- در مسافت‌های کوتاه زنان بیشتر از مردان مهاجرت می‌کنند.^۲ دروتی توماس^۳ نظریه پرداز دیگری بود که بر عوامل جاذبه و دافعه در مهاجرت تأکید داشت. او در نظریه خود (۱۹۴۱ م) عدم تعادل اقتصادی و اجتماعی را مد نظر قرار داده است. توماس شکل‌گیری جریان مهاجرت را ناشی از وضعیت نامطلوب اجتماعی و اقتصادی مبدأ و وضعیت مطلوب مقصد می‌داند و معتقد است تا زمانی که این عدم تعادل برطرف نشود، جریان مهاجرت ادامه خواهد داشت.^۴

اورت. اس. لی^۵، به عنوان یکی دیگر از نظریه‌پردازان مدل دافعه و جاذبه، عوامل میانی بین مبدأ و مقصد را تحلیل کرده است. لی در نظریه خود (۱۹۶۶ م) چهار عامل را در پدیده مهاجرت دخیل می‌داند: ۱- عوامل مرتبط با مبدأ. ۲- عوامل مرتبط با مقصد. ۳- موانع بازدارنده. ۴- عوامل شخصی.^۶ او عوامل مؤثر بر دافعه و جاذبه را برحسب خصوصیات زمینه‌ای افراد در نظر می‌گیرد و از آن تحت عنوان «موانع مداخله‌گر» نام

1. Ernst Georg Ravenstein

۲. دیوید لوکاس، پاول میر، درآمدی بر مطالعه جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱)، ص ۱۴۹.

3. Doherty Thomas

۴. فریدون جعفری معطر، مهاجرت نخبگان (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷)، ص ۳۹.

5. Evert. S. Lee

۶. عبدالعلی لهسایی‌زاده، نظریات مهاجرت (شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۸)، ص ۶۱.

می‌برد؛ یعنی برخی از موانع قابل رفع و برخی دیگر دارای اثرات کلی هستند. این موانع برحسب زمینه‌های اجتماعی اثرات متفاوتی بر هر فرد می‌گذارند.^۱ پژوهش پیش‌رو می‌کوشد با الهام گرفتن از این نظریه‌های مهاجرت مدل دافعه و جاذبه به بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز بپردازد.

عوامل دافعه (فشار) در مبدأ

نظریه پردازان مدل دافعه و جاذبه هنگامی که از فشار در مبدأ مهاجرت سخن به میان می‌آورند به عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فیزیکی توجه دارند. این عوامل در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز بسیار تأثیرگذار بودند. در همین خصوص باید اشاره کرد که از نیمه دوم قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی مردم ایران دسته‌دسته راهی قفقاز شدند. در آن سوی مرزها با آغوش باز از آنها استقبال نمی‌شد و محیطی آرام و زندگانی خالی از مشقت در انتظار آنان نبود^۲ و اتباع روس انواع اجحاف‌ها را در حق آنها می‌کردند،^۳ اما در وطن هم، به گفته چارلز عیسوی، وضعیت چنان «پیچیده و ناخوشایند» بود که «موجب مهاجرت عمومی ایرانیان فقیر به قسمت‌های جنوبی روسیه» می‌شد.^۴ در همین ایام روزنامه‌نویس تریا گوشرد کرد که «ای ابنای عزیز وطن، ای بزرگان مملکت و ای صاحبان مزارع و فراوای ارباب دهات و باغات، رعیت بیچاره و فقیر فلک‌زده را رحم نمایید و حقوق او را ادا کنید و نگذارید که وطن مألوف را گذاشته و پریشان احوال و گرفتار وبال شده، فرار نماید.»^۵ اما به این مسئله توجه نمی‌شد و بنابراین شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به سمتی پیش رفت که به صورت عوامل دافعه (فشار) در مبدأ عمل کرد.

وضعیت نامطلوب اقتصادی؛ قحطی، بیکاری و فقر

اقتصاد یکی از عواملی است که نظریه‌پردازان مهاجرت به‌عنوان عامل دافعه به آن اشاره کرده‌اند. چنانکه در بحث نظری اشاره شد، به باور نظریه‌پردازان وضعیت نامطلوب اقتصادی مانند فقر و بیکاری سبب مهاجرت می‌شود. با توجه به چنین دیدگاه‌هایی می‌توان تأثیر وضعیت اقتصادی ایران را در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز تحلیل کرد.

همزمان با دوره قاجاریه، در غرب انقلاب صنعتی به وقوع پیوسته بود که در نتیجه افزایش تولید، استفاده از نیروی بخار و کشف سرزمین‌های جدید در کنار بهره‌گیری از مواد خام مستعمرات و جنگ‌های

۱. مایکل تودارو، مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی‌فرد (تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۶۷)، ص ۲۲.

۲. جعفر پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت: به نقل از روزنامه آذیر (تهران: علم، ۱۳۵۹)، ص ۱۴.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۳۹، کارتن ۱۲، پوشه ۳۸، سند ۱۰.

۴. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲) ص ۷۵.

۵. تریا، س ۲، ش ۴۲ (۱۰ رجب ۱۳۱۸)، ص ۱۷.

مستعمراتی زمینه‌هایی را مهیا کرده بود که سرمایه‌داری صنعتی اروپا قدم در آسیا و آفریقا و دیگر نقاط جهان بگذارد. این حرکت از نظر اقتصادی نتایج و پیامدهایی را در کشورهای همچون ایران داشت تا آنجا که کالاهای خارجی در ایران رواج یافت، صنایع دستی رو به زوال رفت و بازارهای کوچک محلی از رونق افتاد. اقتصاد ایران، همانند سیاست آن، ناگزیر از «تعادل» خارج شد. نقشه جغرافیایی، انسانی و طبیعی کشور در پی از دست رفتن پاره‌ای از مناطق آن تغییر کرد که به محدودتر شدن ظرفیت تولیدی و بازار داخلی و کاهش قدرت سیاسی انجامید. پیامد این امر انعقاد موافقت‌نامه‌های تعرفه‌ای ویژه‌ای بود که صنعت داخلی را که از لحاظ اقتصادی کم‌بینه و از حیث فنی عقب‌افتاده شده بود، در رقابت با محصولات ماشینی ارزان قیمت بی‌دفاع گذاشت. این فرایند به حذف صادرات کالاهای ساخته‌شده، گرایش به تولید فرآورده‌های کشاورزی تجاری، کاهش احتمالی تولید مواد غذایی اصلی و افزایش عمومی واردات منجر شد.^۱ پس نوعی «تغییرات بنیادی در الگوی تولید چه در کشاورزی و چه در صنایع دستی شهری» به وجود آمد که «اقتصاد ایران را با مقتضیات سرمایه‌داری اروپا هماهنگ» کرد.^۲

بدین ترتیب مرزهای ایران به روی سرمایه‌داران و تجار اروپایی باز شد^۳ که در نتیجه آن بازرگانان ایرانی در مقایسه با هم‌قطاران اروپایی‌شان در نامساعدترین موقعیت قرار گرفتند و جامعه شاهد زوال صنایع دستی ایران و جایگزینی تدریجی یا سازگاری آن با نیازهای صنعت اروپایی گردید^۴ و تغییرات زیان‌آوری در زمینه مبادله به وجود آمد.^۵ با توجه به چنین وضعیتی ورود کالاهای خارجی به ایران آغاز شد. محمدمهدی اصفهانی در این باره می‌نویسد: «مال فرنگ رواج یافته است و این فقره نیز پیوسته در اوج است.»^۶ به‌طور کلی ایران به لحاظ اقتصادی به غرب به‌ویژه روسیه و انگلستان وابسته شد.^۷

ورود کالاهای خارجی «بازار تمامی رشته‌های بزرگ و عمده صنایع مملکت را رواج و رونق بکاهد و کم‌کم هر چندی دایره تجارت خارجه در ایران وسعت گرفت، بازار امتعه و معمولات داخله مملکت را کسادی افزوده شد»^۸ و «اهل ایران رو کردند به خرید متاع خارجی.»^۹ از رهگذر هجوم کالاهای مصرفی

۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، چاپ پنجم (تهران: مرکز، ۱۳۳۴)، ص ۹۰.

۲. شاکری، ص ۸۷.

۳. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی (تهران: نی، ۱۳۷۷)، ص ۷۲.

۴. شاکری، ص ۵۱.

۵. کاتوزیان، ص ۹۳.

۶. محمدمهدی اصفهانی، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، تصحیح منوچهر ستوده (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۲۶.

۷. احمد اشرف، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه* (تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹)، ص ۴۶.

۸. شیخ حسن کربلانی، *تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، به کوشش رسول جعفریان (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۴۲-۴۳.

۹. محمدعلی سیاح، *خاطرات*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶)، ص ۴۷۲.

غربی بود که پیشه‌وران دچار معضلات و مشکلات اساسی شدند و «بسیاری از شعب بزرگ و عمده صنایع ایران که سرمایه‌توانگری مملکت بود، یکسره باطل و خلق کثیری از مردم ایران که ارباب صنایع بودند، بالمره از کار افتاده و عاطل ماندند.»^۱ به گونه‌ای که «دهقانان ایرانی زیر این گونه فشارها که بر آنها وارد می‌شد دچار فقر و خانه خرابی می‌شدند، صنعتگران نیز به ورشکستگی دچار می‌گشتند.»^۲

البته خسرو شاکری معتقد است همه این وضعیت را «نباید به سوءنیت خارجی یا تهاجم وحشیانه سرمایه‌داران اروپا نسبت داد»^۳ چرا که اجاره‌داری زمین و وضعیت دهقانان، ستمدیدگی عمومی اهالی، سامان درونی قدرت و جو حاکم بر حکومت در جلوگیری از ایجاد بخش صنعتی خصوصی و دولتی در ایران نقش بارزی داشت.^۴ هرچه بود «احدی از شاه و بزرگان و علما و تجار که خون مردم را می‌خوردند در این صدد برنیامدند که مثل خارج کارخانه دایر کنند یا کاری کنند که صنعت قدیم ایران برنیفتد.»^۵ صنایع داخلی رو به نابودی رفت و پیشه‌وران حرفه و پیشه خود را از دست دادند و دهقانان نیز بیکار شدند. در واقع این اتفاق باعث بیکاری نیروی کار شد.^۶ در نتیجه «کرورها مردمی که از صنایع معاش می‌کردند عملاً خارج شدند»^۷ در این شرایط، قحطی، «وبا، طاعون، گرسنگی و بیماری‌های دیگر تنها چیزهایی بود که به وفور یافت می‌شد و بیداد می‌کرد.»^۸ قحطی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲ م بسیار وحشتناک بود، تا آنجا که حدود ۱۰ درصد جمعیت ایران تلف شدند.^۹

این قحطی‌ها با بیماری وبا نیز همراه شد. وبا تقریباً همه‌ساله یا دو سال یک بار در بخش‌هایی از کشور یا در سراسر آن شیوع می‌یافت و رشته زندگی و فعالیت اجتماعی را تا حدودی می‌گسست. در سال‌های ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷ م در ولایت آذربایجان، در ۱۲۶۷ و ۱۲۶۹ ق/ ۱۸۵۰ و ۱۸۵۲ م در تهران، قم و تبریز و در ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۶ م، وبا تمام ایران را فرا گرفت.^{۱۰} وبا و قحطی در همه ولایات نفس مردم را به شماره انداخته بود. مردم به علف‌خواری، خوردن گوشت حیواناتی مانند اسب، الاغ، سگ، گربه و غیره روی آورده بودند.^{۱۱} در خراسان آدم می‌کشتند و گوشت او را می‌خوردند و مردم آذربایجان از شدت

۱. کربلانی، ص ۴۳.

۲. ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تیریزی (تهران: شبگیر، ارمغان، ۱۳۵۷)، ص ۲۲، ۲۳.

۳. شاکری، ص ۹۲

۴. همان.

۵. سیاح، ص ۴۷۲.

6. *Əkinçi. On səkkizinci nömrə, Fi 1 sentyabr sənə 1877/ Fi 4 rəmazanülmübarək sənə 1294.*

۷. سیاح، ص ۴۷۲.

۸. جان ویشار، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا (تهران: چاپخانه خوشه، ۱۳۶۳)، ص ۲۲۷.

۹. ایوانف، ص ۲۳.

۱۰. هما ناطق، مصیبت وبا و بلای حکومت (تهران: نشر گستره، ۱۳۵۸)، ص ۱۳-۱۹.

۱۱. محمدتقی بیگ ارباب، تاریخ دارالایمان قم (قم: بی‌نا، ۱۳۵۳)، ص ۶۰.

تنگدستی عریضه‌هایی به حکومت نوشتند.^۱

گاهی همزمان با وبا، طاعون نیز شیوع می‌یافت. شدیدترین طاعون مربوط به سال‌های ۱۲۸۷-۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱-۱۸۷۲م بود که در نتیجه پنج سال بی‌بارانی در اکثر نواحی ایران رخ داد و حیوانات و مردم بسیاری را به کام مرگ فرو برد.^۲ بخش کشاورزی خسارت زیادی دید، زیرا بر اثر کم‌آبی رودخانه‌ها و قنات‌ها بخش بزرگی از اراضی خشک و بسیاری از دهات متروک شدند.^۳ بخش قابل توجهی از دامداران و افراد ایلیاتی گله‌های خود را از دست دادند. پس فقط گرسنگان وجود داشتند، چنانکه رسول‌زاده نوشته است: «ایرانیان گرسنه‌اند. این حقیقت را کسی نمی‌تواند انکار کند.»^۴

این وضعیت نابه‌سامان سبب شد بسیاری برای کسب و کار به‌ناچار به قفقاز مهاجرت کنند.^۵ ایزابلا بیشوپ که در سال ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۰م از شهر کرمانشاه دیدن کرده، در مورد مهاجرت مردم این شهر نوشته است: «سکنه دهات مجاور و حومه شهر عموماً فقیر و کم‌پضاعت و از چند سال قبل تاکنون سه ربع سکنه آن به کشور عثمانی و شهرهای شمال آذربایجان مهاجرت کردند.»^۶ در اسناد وزارت خارجه انگلیس (به تاریخ ۵ شوال ۱۲۸۸ق/ ۱۸ دسامبر ۱۸۷۱م) آمده است:

سیل انبوه مهاجران از ولایات جنوبی به سوی گیلان که وضع خواروبار که در آنجا نسبتاً خوب بود، از حدود مه ۱۸۷۱ به راه افتاد، تا ماه نوامبر (از اردیبهشت تا آذرماه) میان ۲۵ تا ۳۵ هزار مهاجر به این ولایت که جمعیت اصلی‌اش ۱۰۰،۰۰۰ نفر بود، سرازیر شده بود. شماری از مهاجران راهشان را به شمال ادامه دادند و با گذشتن از مرز به روسیه رفتند.^۷

وقایع اتفاقیه نیز گزارش می‌دهد که «بیماری وبا در بارفروش شیوع یافته و باعث متفرق شدن مردم از اوطان خود شده بود.»^۸ پس جای تعجب نداشت «که در چنین وضعیتی دهقانان مجبور می‌شدند روستاهای خود را ترک گویند و دسته‌دسته رو به مهاجرت آوردند.»^۹

شرایط نابه‌سامان سیاسی و اجتماعی و موانع مداخله‌گر

نظریه‌پردازان مدل دافعه و جاذبه در بررسی عوامل مرتبط با مبدأ به شرایط اجتماعی و فیزیکی و موانع

۱. ناطق، ص ۱۳-۱۹.

۲. عیسوی، ص ۳۱.

۳. حسن جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان (اصفهان: بی‌نا، ۱۳۲۱)، ص ۵۵-۲۷۸.

۴. محمدامین رسول‌زاده، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا (تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۷)، ص ۴۶.

۵. ایوانف، ص ۲۳.

۶. ایزابلا بیشوپ، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری (تهران: چاپ مهنا، ۱۳۷۵)، ص ۲۰.

۷. شوکو اوکازاکی، «قحطی بزرگ ۱۲۸۸»، ترجمه هاشم رجبزاده، آینده، س ۱۲، ش ۳-۱ (فروردین و اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۵)، ص ۳۱.

۸. وقایع اتفاقیه، ش ۵۸ (۲۰ مهر ۱۳۲۲)، ص ۳.

۹. شاکری، ص ۸۷.

مداخله‌گر اشاره می‌کنند. آنها شرایط نامطلوب اجتماعی را در فرایند دفع مهمم می‌دانند.^۱ از نظر آنها موانع مداخله‌گر گاهی دارای اثرات کلی و غیرقابل رفع هستند که برحسب زمینه‌های اجتماعی اثرات متفاوتی بر افراد دارند.^۲ با توجه به چنین دیدگاه‌هایی، این عوامل در خصوص مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز قابل بررسی است.

نامنی و استبدادی که حاکمان و عمال آنها در ایران به وجود آورده بودند، به یکی از عوامل دافعه در مبدأ مهاجرت تبدیل شده بود؛ استبدادی که از شخص شاه شروع می‌شد و تا پایین‌ترین مقام ادامه داشت. شاهان در مقام «ظل‌الله» و «حافظ‌الرعايا» در زندگی مردم اعمال نفوذ و قدرت می‌کردند.^۳ این استبداد سیاسی خود وسیله‌ای برای اعمال فشار اقتصادی بر مردم شده بود. نمونه بارز آن فروش ایالات و مناصب دولتی بود که حاکم را مجاز می‌کرد از مردم مالیات بگیرد. این کار او به فشار اقتصادی منتهی می‌شد و وضعیت اجتماعی مردم را دگرگون می‌کرد.

شاه حکومت ایالات و مناصب دولتی را در ازای پول بیشتر به افراد زیردست خود می‌فروخت. آنها هم مجاز بودند برای جبران پول پرداخت‌شده، به‌زور، از مردم مالیات بگیرند. به این صورت که پیش‌خریدکننده مالیات از شاه، ضمن تحمیل فشار شدید به مردم فقیر، مالیات را تا چند برابر از آنها وصول می‌کرد.^۴ این فروش حکومت خود منشأ ستمگری‌های بی‌حساب شد و از کرمان تا دیگر ایالات اوضاع به همین منوال بود.^۵ خاطره‌ای از دوران کودکی سید جعفر پیشه‌وری نشان می‌دهد که در آذربایجان، به‌عنوان یکی از ایالت‌های مهاجرفرست، چه رفتار ظالمانه‌ای با رعیت می‌شد که آنها را مجبور به مهاجرت می‌کرد. پیشه‌وری از یک زن با چهار فرزند کوچکش نام می‌برد که به خانه او پناه می‌برند و ادامه می‌دهد:

زن و بچه‌ها از شدت سرما دست و پایشان کرخت شده بود. سه ساعت تمام توی برف، باد و طوفان سرد راه پیموده بودند. بین مادرم و مهمانان گفت‌وگو زیاد و طولانی شد. من بالاخره فهمیدم که ارباب برای مالیات بهره و درست یادم نیست با چه بهانه‌ای چند نفر محصل و مأمور به خانه زن دهاتی فرستاده، پول خواسته بود. طبیعی است چله زمستان بیچاره ممکن نبود پول داشته باشد. شوهرش هنوز از مسافرت برنگشته بود. ناچار می‌بایستی دیگ و کماجدان و پلاس کهنه خود را گرو گذاشته برای ارباب پول تهیه کند...^۶

۱. لوکاس و میر، ص ۱۴۹.

۲. تودارو، ص ۲۲.

۳. آبراهامیان، ص ۶۲.

۴. ایران در یک قرن پیش «سفرنامه دکتر ویلز»، ترجمه غلامحسین قراگوزلو (تهران: اقبال، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۶.

۵. هنری مورتمیر دیوراند، گزارش سر مورتمیر دیوراند؛ اسنادی درباره وضعیت ایران در دهه پایانی قرن نوزدهم، ترجمه احمد سیف (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲)، ص ۱۹.

۶. پیشه‌وری، ص ۱۱.

در ایالت‌های دیگر هم وضعیت بهتر نبود. چنانکه در وقایع/تفاتیقه آمده است: «در استرآباد حکام قبل از اینکه حاصل شالیزارها و غیره برداشت شود مالیات حواله می‌کردند و رعایا ناچار اجناس خود را به سلم به قیمت نازل می‌فروختند و بدهی جنسی نیز به قیمت بالا تسعیر و وجه نقد آن از رعایا اخذ می‌شد، به این جهت ضرر و خسارت به رعایا می‌رسید و اقلی رعایا مجبور به مهاجرت و متفرق می‌شدند.»^۱ پیشوپ می‌نویسد: «وقتی که حاکمی به مبلغ سی هزار تومان (ده هزار لیره استرلینگ) برای انتصاب خود پیشکش می‌کند و ممکن است روزی از مقام خود معزول گردد بدیهی است که چنین شخصی به‌ندرت حقوق انسانی و جنبه عدل و انصاف را رعایت می‌کند. لذا تا می‌تواند به جبر و عنف از مردم اخاذی می‌کند.»^۲ سرهنگ اچ. پیکو^۳، وابسته نظامی انگلیس در دوره ناصرالدین شاه در ایران، در نامه خود به سر هنری مورتیمر دوراند^۴ (۱۸۵۰-۱۹۲۴)، وزیر مختار انگلیس در ایران، طی نیمه دوم قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی می‌نویسد: «در شرایط کنونی موقعیت حاکم در ایالات به‌منزله مالکیت خصوصی است که بخشی از اموال شاه را به اجاره گرفته است، نه به‌منزله نماینده مسئول حاکم. او این حق را از شاه خریداری کرده است تا از مردم بهره‌کشی کند.»^۵ سر مورتیمر دوراند همچنین در گزارشی در ۱۳۱۲ق/۱۸۹۵م که از تهران به انگلیس فرستاده است، می‌گوید: «کشور را غارت می‌کنند... در کشور هیچ محکمه قضایی قابل اعتمادی نیست.»^۶ «ایران بسیار بد اداره می‌شود و شرایط کلی‌اش رضایت‌بخش نیست.»^۷ در همین خصوص حاج سیاح نوشته است: «کسی در فکر آینده مملکت و رفاه رعیت نیست. آنچه زیاد می‌شود لقب است و فسق و فجور و تنبلی و نفوذ بیکاران و مفت‌خواران و فرار رعایا و مظلومان به بلاد خارجه.»^۸

این حجم از ظلم و ناامنی در ساختار حکومت برای مردم قابل تحمل نبود و برخی از آنها را ترغیب به مهاجرت می‌کرد. رسول‌زاده که خود از نزدیک وضعیت زندگی مردم را مشاهده کرده و شاهد مهاجرت آنها بود، از «خودکامگی خان‌ها، مفت‌خواری‌ها، بی‌حیایی فراشان، خیانت‌پیشگی وزرا» سخن به میان می‌آورد^۹ و می‌نویسد: «همشهری از ظلم خان‌ها و محتکران و برای رهایی از چند بیکاری و بی‌قانونی

۱. وقایع/تفاتیقه، ش ۲۷۵ (۱۸ اردیبهشت ۱۲۳۵)، ص ۳.

۲. پیشوپ، ص ۲۰.

3. H. pico

4. Henry Mortimer Durand

۵. گزارش سر مورتیمر دوراند، ص ۸۲.

۶. همان، ص ۷، ۸.

۷. همان، ص ۳۸.

۸. سیاح، ص ۲۷۸.

۹. رسول‌زاده، ص ۴۵.

و به قصد محافظت خویش و به دست آوردن لقمه نانی برای اهل و عیال خود که در کمال عسرت و بدبختی در ایران به سر می‌برند، به باکو می‌آید.»^۱ زین‌العابدین مراغه‌ای نیز می‌گوید: «در ایران امنیت نیست... بیچارگان چه کنند. بعضی از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگلربیگی و داروغه و کدخدا، این ناکسان در هر کس که بویی بردند پنج شاهی پول دارد، به هزار گونه اسباب چینی بر او می‌تازند... این است که مردم جلای وطن کرده، ممالک روم و روس و هندوستان را پر کرده‌اند.»^۲ ناظم‌الاسلام کرمانی هم از تعدی و ظلمی می‌نویسد که مردم را مجبور به فرار به قفقاز می‌کرد.^۳ حتی هفته‌نامه اکینچی که در باکو منتشر می‌شد، طی همان سال‌هایی که مهاجرت ایرانیان به قفقاز شدت گرفته بود، نوشته است: «امید است که شاه ایران بتواند نظم و قانونی برقرار کند تا رعیت بتواند در کشور خود کار کند.»^۴

البته این ظلم و ستم حکومت قاجاریه در قفقاز هم اعمال می‌شد؛ قونسولگری‌ها در حق مهاجران انواع اجحاف‌ها را روا می‌داشتند. آنها نه تنها از حق و حقوق مهاجران دفاع نمی‌کردند^۵ بلکه خودشان حقوق آنها را ضایع می‌کردند.^۶ چنانکه اگر فردی در حین کار کشته می‌شد، با همکاری صاحبان کار، حق و حقوق خانواده او را پرداخت نمی‌کردند.^۷ نایب‌های قونسولگری نیز در قبال رفتار خود پاسخگو نبودند.^۸ اگرچه مهاجران عراضی به مجلس شورای ملی^۹ و وزارت امور خارجه^{۱۰} ارسال می‌کردند و برای تشخیص صحت و سقم گفته‌های مهاجران دستور تحقیق و تفحص داده می‌شد،^{۱۱} اما این گونه رفتارها همچنان باقی بود.

پس ظلم و ستم مقامات ایرانی را که منجر به فشار اقتصادی بر مردم می‌شد، می‌توان با نظریه موانع مداخله‌گر اورت. اس. لی منطبق دانست؛ یعنی چنین رفتارهایی اثرات کلی بر جامعه ایران دوره قاجاریه داشت و برحسب زمینه‌های اجتماعی اثرات متفاوتی بر هر فرد می‌گذاشت و باعث می‌شد عده‌ای راهی جز مهاجرت پیش روی خود نداشته باشند.

۱. همان، ص ۷۸.

۲. زین‌العابدین مراغه‌ای، سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ (تهران: نشر اسفار، ۱۳۶۴)، ص ۱۹.

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش دوم (تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۱.

4. *Əkinçi*, Doqquzuncu nömrə, Fİ 18 noyabr sənə 1875/Fİ 1 ziq'ada, sənə 1292.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۹، کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱.

۶. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۹، نامه ۱.

۷. چهارنما، س ۹، ش ۱۷ (۱۰ ذی‌القعده ۱۳۳۰)، ص ۷.

۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۲۵، کارتن ۷، پوشه ۶، سند ۲۱۶.

۹. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۳، کارتن ۸، جزوه‌دان ۳۸، پوشه ۱، نامه ۱؛ همان، دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۳، نامه ۱۸.

۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۸.

۱۱. همان، س ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۹.

عوامل جاذبه (کشش) در مقصد

از دیدگاه نظریه‌پردازان مهاجرت، عوامل مرتبط با حوزه مقصد^۱ یا فرصت‌های مطلوب^۲ همچون امکانات شهرهای صنعتی و تجاری و مسافت کوتاه میان مبدأ و مقصد^۳ از عوامل جاذبه به شمار می‌روند. از این رو، در بررسی علل مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز می‌بایست به این عوامل توجه داشت. عوامل جاذبه به‌عنوان محرک‌هایی قدرتمند توانستند سالانه جمعیت زیادی از نیروی کار ایرانی را روانه مناطق از قفقاز کنند. پس به نظر می‌آید مهاجرین گرچه به‌اختیار ترک وطن نمی‌کردند، شرایط مقصد نیز در جذب آنها مؤثر بود. این عوامل در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل بررسی هستند.

فرصت‌های مطلوب اقتصادی؛ توسعه صنعتی و تجاری

روانشاتین معتقد است فرایند جذب (کشش) به این صورت است که افراد اغلب شهری را برای مهاجرت انتخاب می‌کنند که به لحاظ صنعتی در حال پیشرفت باشد و نیروی جاذبه این شهر مرحله به مرحله به اقصا نقاط کشور نفوذ می‌کند.^۴ چنانکه وقتی قفقاز بر اثر کشف نفت توسعه یافت، شهرهایی همچون باکو و سپس مناطقی همچون بالاخانی، صابونچی، بی‌بی‌هیبت و غیره نیز به تدریج رشد کردند. نفت در قفقاز ابتدا به صورت دستی از چاه‌ها استخراج می‌شد تا اینکه در سال ۱۲۶۴ق/ ۱۸۴۸م نخستین چاه نفت حفر شد^۵ و بعد از آن در مکان‌های مختلف، به‌ویژه باکو، نفت اکتشاف شد.

حکومت روسی قفقاز تا سال ۱۲۸۹ق/ ۱۸۷۳م نفت را به صورت انحصاری اجاره می‌داد، اما عملیات استخراج و بهره‌برداری به روش‌های کاملاً ابتدایی انجام می‌گرفت و صدور و فروش هم کم بود^۶ تا اینکه قوانین جدیدی برای میدان‌های نفتی وضع شد. بر این اساس، حق جست‌وجو و تولید نفت در زمین‌های خالی از سکنه دولت برای شهروندان روسی و خارجی به نسبت مساوی در نظر گرفته شد. پس شرکت‌های خارجی اجازه یافتند در سرمایه‌گذاری و پشتیبانی فنی صنعت نفت مشارکت کنند. افزایش سرمایه‌گذاری باعث شد حکومت روسی قفقاز سیاست‌های مالیاتی تسهیل‌کننده در نظر بگیرد. بدین ترتیب، در سال ۱۲۹۴ق/ ۱۸۷۷م مالیات‌های غیرمستقیم بر سودآورترین محصولات نفتی را لغو کرد و

۱. لهسایی‌زاده، ص ۶۱

۲. جعفری معطر، ص ۳۹.

۳. لوکاس و میر، ص ۱۴۹.

۴. همان.

۵. مناف سلیمانوف، باکو شهر نفت و موسیقی، ترجمه صمد سرداری‌نیا (تبریز: اختر، ۱۳۸۶)، ص ۲۰۴.

۶. ارنست اورسل، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۱۴۷.

برای شرکت‌های نفت روسیه که از خارج واردات داشتند، تعرفه‌های گمرکی بالایی وضع کرد.^۱ با این اقدامات سرمایه‌گذاران نفت می‌توانستند سودی تضمین شده به دست آورند.

در تمام مناطق، به‌خصوص باکو، صحبت از نفت بود و سرمایه‌داران برای بستن قراردادها و مقاطعه آن صف می‌کشیدند. رابرت نوبل^۲ و آلفرد نوبل^۳ سوئدی به‌عنوان نخستین سرمایه‌داران اروپایی وارد قفقاز شدند و یک پالایشگاه نفتی در باکو خریداری کردند و بدین ترتیب شرکت نوبل به بزرگ‌ترین شرکت نفتی در منطقه باکو تبدیل شد.^۴ بعد از آن نیز شش شرکت انگلیسی، سه فرانسوی، دو آلمانی، دو بلژیکی و یک یونانی در صنایع نفت قفقاز سرمایه‌گذاری کردند.^۵ بنابراین، انحصار نفت شکسته شد. ماشین‌های بخار به راه افتادند. پالایشگاه‌های جدیدتری مجهز به ابزار پیچیده و محصول علوم جدید نصب شدند و به راه افتادند. در نتیجه به جای میزان استخراج ناچیز، حجم تولید بالا رفت^۶ و باکو ۹۵٪ از تولید نفت روسیه و بیش از نیمی از تولید جهانی را تأمین کرد.^۷ اکتشاف نفت آنچنان شدت گرفت که تادیوس سه‌ویتوخوسکی از آن به‌عنوان «انقلاب نفتی» نام می‌برد.^۸

معادن نیز در قفقاز رونق گرفتند و شرکت‌های صنعتی سرمایه‌داری در این مناطق ایجاد شدند. در کوه‌های شهر گده‌بیگ منابعی از مس وجود داشت که با کشف آنها نیاز به نیروی کار به وجود آمد. همچنین تولید پیله ابریشم رونق یافت و صنعت پردازش ابریشم در شهرهایی همچون شکی، شوشا و اردوباد ایجاد شد و هر سال نیز توسعه پیدا کرد.^۹ بنابراین، رونق اقتصادی قفقاز و گسترش صنایع و کارخانجات آغاز شد و تنها در شهری همچون نخجوان ۴ کارخانه بافندگی، ۸ کارخانه چرم‌سازی، ۶ کارخانه آجرپزی، کارخانه‌های ابریشم و ۲ کارخانه بخار ابریشم تأسیس شد.^{۱۰}

توسعه صنعت نساجی و تقاضای فزاینده برای خرید پنبه بر اثر جنگ داخلی امریکا موجب افزایش

1. В. Н. Косторниченко, «Иностранный капитал в нефтяной промышленности дореволюционной России: к разработке периодизации процесса», *Экономическая история Обозрение*, Под ред: Л.И.Бородинна, Вып 10 (Москва: Изд-во Мгу, 2005), с 46.

2. Robert Nobel

3. Alfred Nobel

4. Audrey L Altsdadt, *The Azarbaijani Turks: Power and Identity under Russian rule* (Stanford: Hoover Institution press, 1992), p. 21.

۵. سلیمانوف، ص ۲۰۹.

۶. اورسل، ص ۱۴۷.

7. А. Н. Гулийев, «Стака Бакйнкйх РаБочйх В Декабре 1904 Года», *Вопросы истории*, № 12 (Декабрь 1954), с 26, <https://elibrary.com.ua/m/articles/view>

۸. تادیوس سویتوخوسکی، *آذربایجان و روسیه (۱۹۰۵-۱۹۲۰)*: شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند (تهران: شادگان ۱۳۸۱)، ص ۳۱.

9. Косторниченко, с 68.

۱۰. جعفر جمشیدی‌راد، *تاریخ سیاسی نخجوان (از چیرگی روس‌ها تا سقوط بلشویک‌ها ۱۸۲۸-۱۹۹۱)* (تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۷۹)، ص ۳۳.

کشتگاه‌ها شد که صدها کارگر می‌بایست در آنها کار می‌کردند. تخصصی و متنوع کردن صنایع نیز باعث شد کشت توتون و پرورش تاکستان‌ها بهبود یابد. توسعه کشت انگور منجر به تأسیس شرکت‌های شراب‌سازی و تصفیه مشروبات الکلی شد و کشت تنباکو هم رونق یافت و در باکو، شکی و شماخی کارخانه‌های تنباکو بنا شد.^{۱۱} این اتفاق نیاز به حمل و نقل و ارتباطات را پدید آورد. در همین خصوص کشتیرانی در دریای خزر رونق گرفت و کشتی‌های زیادی برای حمل نفت و کالاهای تجاری و مسافران ساخته شد.^{۱۲} همچنین ساخت راه‌آهن در دستور کار قرار گرفت و راه‌آهن تفلیس به باکو در سال ۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۳م به بهره‌برداری رسید. راه‌آهن ولایات معدنی باکو - بالاخانی، صابونچی و سوراخانی نیز شروع به کار کردند و در سال ۱۳۱۸ق/ ۱۹۰۰م راه‌آهن قفقاز به راه‌آهن سراسری روسیه متصل شد.^{۱۳} به علاوه در سال ۱۲۷۶ق/ ۱۸۶۰م خطوط تلگرافی بین تفلیس، نخجوان، باکو، گنجه، شکی و دیگر شهرها ایجاد گردید و در نیمه سال ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م خطوط تلفنی در باکو برای نخستین بار کشیده شد.^{۱۴} وضعیت اقتصادی قفقاز نیاز به نیروی کار را روز به روز بیشتر کرد و روسیه تزاری سیاست استخدام نیروی کار از مناطق دیگر را در پیش گرفت. ایران، به‌ویژه ایالت‌های شمالی آن، بهترین شرایط را برای تأمین چنین نیرویی داشت.

وضعیت سیاسی و اجتماعی؛ اشتراکات فرهنگی و فاصله جغرافیایی

نظریه‌پردازان مهاجرت فاصله جغرافیایی، وضعیت مطلوب اجتماعی و زمینه‌ها و عوامل شخصی را که ناشی از شرایط اجتماعی و سیاسی هستند، در جذب مهاجران مهم دانسته‌اند. در این خصوص، عواملی چون سیاست‌های روسیه، اشتراکات فرهنگی ایران با قفقاز و مسافت کوتاه میان ایالات شمالی ایران به خصوص آذربایجان با شهرهایی همچون باکو را می‌توان از دلایل مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز برشمرد. یکی از سیاست‌های روسیه تزاری که در جذب نیروی کار ایرانی در قفقاز مؤثر بود، ایجاد قوانین تسهیل‌کننده برای مهاجران بود. بدین منظور در ۱۹ رمضان ۱۳۰۵ق/ ۳۰ می ۱۸۸۸م در قفقاز بخشنامه‌ای صادر شد که طبق آن مهاجران ایرانی می‌توانستند با تذکره خودشان بدون مانع در این نواحی زندگی کنند. حتی در سال‌های بعد، ساکنان نواحی مرزی که در شمال غرب ایران زندگی می‌کردند، می‌توانستند بدون ویزای کنسولگری و بدون پرداخت مبلغ خاصی وارد مناطق قفقاز شوند. ۱۵ البته در مواقعی هم

11. Косторниченко, с 67, 68.

12. Altsdadt, p. 23.

۱۳. صمد سرداری‌نیا، قتل عام در دو سوی ارس، چ سوم (تبریز: اختر، ۱۳۸۸)، ص ۴۰۹.

14. Косторниченко, с 68.

15. Н. К. Белова, «Об отходничестве из северо-западного Ирана в конце XIX – начале XX века», *Вопросы истории*, № 10 (Москва:1956), с 113.

حکومت روسی قفقاز تذکره ایرانیان را قانونی نمی‌دانست و قونسولگری‌های اروپایی حتی به اندازه یک شهادت‌نامه اعتباری برای آن قائل نبودند. به همین دلیل ایرانیان مهاجر در قفقاز را که تذکره داشتند «به‌عنوان بی تذکره بودن گرفته حبس و تحت‌الحفظ به ایران» می‌فرستادند.^۱

نگاه مثبت مقامات محلی قفقاز به نیروی کار ایرانی سیاست دیگری بود که در جذب مهاجران ایرانی کارساز شد. مقامات محلی به‌خوبی می‌دانستند که کارگران مهاجر چه نقشی در اقتصاد قفقاز دارند و حتی زمین‌داران محلی نیز موافق حضور آنها بودند. برای نمونه هنگامی که در ایران انقلاب مشروطیت در حال وقوع بود، دولت روسیه نظارت جدی بر مرزهای خود اعمال کرد و برای مهاجران محدودیت‌های کاری به وجود آورد، تا جایی که در ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م شمار مهاجران ایرانی به‌شدت کاهش یافت. این اتفاق باعث افزایش دستمزد مهاجران در قفقاز شد. در همین زمان کارگران ایرانی شاغل در بخش کشاورزی به علت شرایط دشوار آب و هوایی و وضعیت سخت معیشت مجبور شدند کار خود را رها کنند. این امر به کمبود نیروی کار منجر شد. زمین‌داران و مقامات محلی به محدودیتی که برای مهاجران ایرانی در نظر گرفته می‌شد، اعتراض کردند. این اعتراض آنچنان مؤثر واقع شد که استاندار ایروان نوشت محدودیت مهاجران بر افزایش نرخ دستمزد کارگران محلی تأثیر قابل توجهی داشته است و یا فرماندار باکو تأکید کرد اگر از مهاجرت ایرانی‌ها به قفقاز جلوگیری شود، منافع محلی آنها در خطر می‌افتد، چرا که خود به‌تنهایی قادر به برداشت محصولات نیستند و این تأخیر در برداشت باعث خرابی و آفت‌زدگی محصولات می‌شود.^۲

اگرچه نیروی کار ایرانی نقش مهم و تأثیرگذاری به‌خصوص در بخش کشاورزی و کارهای سخت داشت، این نوع نگاه به کارگران ایرانی نه از آن جهت بود که آنها افرادی متخصص بودند، بلکه چون بسیار سخت‌کوش بودند و در سخت‌ترین شرایط هم کار می‌کردند، تقاضا برایشان زیاد بود و مقامات محلی نمی‌خواستند چنین نیروی کاری را از دست بدهند.

اشتراکات فرهنگی ایران با قفقاز از دیگر عوامل تأثیرگذاری بود که در مهاجرت نیروی کار ایرانی نقش داشت. آنان دارای فرهنگ، تاریخ، دین و احساسات مشترک بودند. میان مردم محلی قفقاز و برخی از ایرانیان نسبت‌های خویشاوندی وجود داشت و نوعی وحدت معنوی حول محور انگیزه‌های دینی و فرهنگی در میان خود احساس می‌کردند. همین اشتراکات باعث شده بود تعدادی از ساکنان قفقاز نیز به ایران مهاجرت کنند و در شهرهای مختلف ایران به‌خصوص مناطق شمالی ساکن شوند. چنانکه در

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۸، کارتن ۲۵، پوشه ۵، سند ۴۱.

عرایضی که از آنها وجود دارد به عسرت و پریشانی خود اشاره دارند و درخواست شغل و تابعیت کرده‌اند.^۱ اگرچه پس از عهدنامه ترکانچای هفده شهر قفقاز از خاک ایران جدا شد، این جدایی باعث از بین رفتن پیوندهای فرهنگی مردمان دو سوی ارس نشد. روس‌ها سعی داشتند شرایط اجتماعی و فرهنگی این مناطق را تغییر دهند اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند.^۲ بنابراین، فرهنگ ایرانی که از قرن‌ها پیش در این نواحی ریشه دوانیده بود، همچنان جایگاه خود را حفظ کرد. این پیوندها را می‌توان از مشاهدات سیاحان غربی به‌خوبی درک کرد. اورسل هنگامی که در ایروان است، می‌نویسد: «آخرین اشغال‌کنندگان آن خیلی کم در ترکیب شهر دست برده‌اند و هنوز هم ایروان قیافه ایرانی خود را کاملاً حفظ کرده است»^۳ و یا بنجامین در گزارش خود از باکو نوشته است: «باکو از هر جهت یک شهر ایرانی به نظر می‌رسد. به هر کجا می‌روید و به هر کس می‌رسید می‌بینید که کلاه پوستی ایرانی به سر دارد. چشمان سیاه و صورت سبزه و گندمگون او نشان می‌دهد که ایرانی است و چهره زیبای ایرانی در همه جا به چشم می‌خورد.»^۴

ایرانی‌ها در قفقاز چندان محدودیت اجتماعی نداشتند. بنجامین در مورد ایرانیان مقیم قفقاز نوشته است: «موقعی که شخصی از جلو مغازه‌ها عبور می‌کند ایرانی‌ها را با لباس‌های مخصوص خود مشاهده می‌کند که روی نیمکت‌ها چهار زانو نشسته‌اند و دارند پول می‌شمارند... با دیدن این ایرانی‌ها انسان فکر می‌کند که باکو یک شهر صد درصد ایرانی است.»^۵ همو در مورد زنان ایرانی در باکو می‌نویسد: «زنان ایرانی با حجاب کامل از منزل خارج می‌شوند و یک نفر خارجی وقتی آنها را می‌بیند به نظرش می‌آید که در یک شهر اسلامی است.»^۶ در مدارس ایرانی، دانش‌آموزان، به‌استثنای قرائت قرآن به زبان عربی، تمام کتاب‌های درسی‌شان به زبان فارسی بود.^۷ به لحاظ مذهبی نیز روس‌ها بر مسلمانان سخت نمی‌گرفتند تا آنجا که در هر شهر مساجدی برای ادای فریضه‌های مذهبی وجود داشت. اورسل هنگام بازدید از شهرهای مختلف قفقاز توصیف‌های زیبایی از مساجد این شهرها به دست می‌دهد و حتی از فروش کتاب‌های دینی ایرانی‌ها سخن می‌گوید.^۸

مسافت کوتاه ایالات شمالی ایران به‌خصوص آذربایجان با شهرهایی همچون باکو باعث شده بود

۱. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، کارتن ۱۰۸، جزوه‌دان ۱۵، پوشه ۱، نامه ۱، دوره ۱۱، کارتن ۱۲، جزوه‌دان ۴۴، پوشه ۵۱، نامه ۱.
۲. بنگرید به: مهدی احمدی، «روسی‌سازی قفقاز از عهدنامه ترکانچای تا انقلاب ۱۹۰۵ روسیه (با تکیه بر اران و شروان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، ص ۶۲-۱۱۴.
۳. اورسل، ص ۱۱۰.
۴. اس. ج. دلبلیو، بنجامین، *ایران و ایرانیان: عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمدحسین کردبچه (تهران: جاویدان، ۱۳۶۹)، ص ۲۱، ۲۲.
۵. همان، ص ۲۳.
۶. همان.
۷. فیروز منصوری، *مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان* (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹)، ص ۴۶۰، ۴۶۱.
۸. اورسل، ص ۱۳۲.

مهاجرت به این مناطق معمولاً راحت‌تر از مناطق دیگر باشد^۱ و ایرانیان رغبت بیشتری برای حضور در آن داشته باشند.^۲ «برای اینکه به وطن خودشان نزدیک بود خیال می‌کردند هر وقت بخواهند می‌توانند مراجعت کنند... از حیث زبان و مذهب و آداب و رسوم با اهالی محلی توفیر زیادی نداشتند. لذا در آنجا خیلی هم در بند نوع کار نبودند.»^۳ در واقع ایرانیان به این نتیجه رسیده بودند که در قفقاز به سبب اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی با سخت‌گیری خاصی در زمینه نوع پوشش و حجاب و غیره روبه‌رو نخواهند شد و به علاوه به راحتی شغل پیدا خواهند کرد، پس راه مهاجرت به آن دیار را در پیش گرفتند. این شرایط باعث می‌شد تعدادی از ایرانی‌ها از راه قانونی و با تذکره،^۴ و شمار بسیاری به صورت قاچاقی وارد قفقاز شوند. ۵ بخش زیادی از مهاجران از ایالت آذربایجان و گروهی هم از مردم گیلان، خراسان، کردستان، همدان، قزوین و زنجان بودند. بلوا از تذکره‌هایی که طی سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۳ ق/ ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ م در مشهد، انزلی و رشت صادر شده، سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد از مناطق کرانه‌ای در غرب ایران، یعنی قصر شیرین، افرادی برای کسب درآمد به قفقاز مهاجرت می‌کردند.^۵ دهنوی گیلان، زنجان، قزوین، همدان و سنقر و کلیایی را از خاستگاه‌های اصلی مهاجران می‌داند.^۶

نتیجه‌گیری

تکیه اصلی پژوهش‌هایی که در خصوص مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز انجام گرفته بیشتر بر عامل اقتصادی است، اما نمی‌توان تنها بر این عامل تأکید کرد و می‌بایست نگاه جامع‌تری به مسئله مهاجرت داشت. این پژوهش‌ها معمولاً این‌گونه القا می‌کنند که آذربایجان تنها به علت وضعیت اقتصادی به یکی از ایالت‌های مهاجرفرست تبدیل شد، در صورتی که در این برهه همه ایالت‌های ایران با مشکل اقتصادی مواجه بودند. و به علاوه از ایالات دیگر همچون خراسان، گیلان، همدان، کردستان و غیره نیز مهاجرت به قفقاز صورت می‌گرفت. می‌بایست توجه کرد که آذربایجان به لحاظ کشاورزی از دیگر ایالت‌های ایران وضعیت بهتری داشت. پس مهاجرت افراد علاوه بر جنبه‌های اقتصادی به مسائل سیاسی و اجتماعی هم مربوط می‌شد؛ یعنی ظلم و استبداد حکام چنان بیداد می‌کرد که مردم مجبور به مهاجرت می‌شدند. مراغه‌ای از تعدی حکام، ظلم بیگلربیگی، داروغه و کدخدا سخن به میان آورده است،

1. Белова, с 114.

۲. پیشه‌وری، ص ۱۵.

۳. همان.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۲۲، کارتن ۷، پوشه ۲، سند ۱۱.

۵. همان، س ۱۳۱۹، کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱۲۵.

6. Белова, с113-114.

۷. دهنوی، ص ۱۷.

رسول زاده به ظلم خان‌ها و بی‌قانونی اشاره می‌کند و ناظم‌الاسلام کرمانی از تعدی و ظلمی می‌نویسد که رعیت را مجبور به فرار به قفقاز می‌کرد. پس ظلم و ناامنی در تمام سطوح زندگی مردم رخنه کرده بود و منابع به‌وفور از ظلم و ستم حاکمان کرمان، فارس، اصفهان و ایالات دیگر سخن گفته‌اند. اما مسافت زیاد منطقه قفقاز باعث می‌شد افراد کمتر به آنجا مهاجرت کنند و یا به مناطق دیگری همچون آسیای مرکزی، هند و غیره بروند. البته عکس‌العمل مردم در مقابل این ظلم و ستم دستگاه حاکمه را نمی‌توان به آگاهی سیاسی تعبیر کرد و اذعان داشت مهاجران ایرانی در نتیجه نوعی آگاهی سیاسی دست به مهاجرت زدند، بلکه ظلم و ستم حکام آنها را مجبور به مهاجرت می‌کرد.

نگارنده بر این باور است که مجموعه‌ای از عوامل مختلف زمینه‌های مهاجرت گسترده نیروی کار ایرانی را به قفقاز فراهم کرد؛ عواملی که در پژوهش حاضر از آنها به‌عنوان عوامل دافعه در مبدأ و عوامل جاذبه در مقصد نام برده شده است. به عبارت دیگر، مهاجرت بر اثر فرایند «فشار-کشش» صورت گرفت؛ یعنی شرایط نامطلوب اقتصادی و اجتماعی (قحطی، بیکاری، فقر، بیماری، ظلم و ناامنی اجتماعی) در ایران دوره قاجاریه و شرایط مطلوب قفقاز (کشف نفت و توسعه صنعتی و تجاری شهرها، نیاز به نیروی کار، مسافت کوتاه و اشتراکات فرهنگی با ایران) به ایجاد نوعی عدم تعادل میان مبدأ و مقصد انجامید، تا جایی که مردم راهی به‌جز مهاجرت پیش روی خود نمی‌دیدند و با وجود هزاران سختی و مشقتی که در آنجا دامنگیرشان بود، باز ترجیح می‌دادند راهی قفقاز شوند.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۷۷.
- اتابکی، توج. «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه امپراتوری تزاری»، *دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران*، ترجمه آرش عزیزی، تهران: فقیوس، ۱۳۹۶، ص ۶۱-۹۶.
- احمدی، مهدی. «روسی‌سازی قفقاز از عهدنامه ترکمانچای تا انقلاب ۱۹۰۵ روسیه (با تکیه بر اران و شروان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- ارباب، محمدتقی بیگ. *تاریخ دارالایمان قم*، قم: بی‌نا، ۱۳۵۳.
- اشرف، احمد. *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹.
- اصفهان‌ی، محمدمهدی. *نصف جهان فی‌تعریف الاصفهان*، تصحیح منوچهر ستوده، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- اورسل، ارنست. *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- اوکازاکی، شوکو. «قحطی بزرگ ۱۲۸۸»، ترجمه هاشم رجب‌زاده، آینده، س ۱۲، ش ۳-۱، فروردین و اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۵، ص ۲۸-۴۱.

- ایران در یک قرن پیش «سفرنامه دکتر ویلز»، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال، ۱۳۶۸.
- ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی، تهران: شبگیر، ارمغان، ۱۳۵۷.
- بنجامین، اس. ج. دلبو. ایران و ایرانیان: عصر ناصرالدین شاه، ترجمه محمدحسین کردیچه، تهران: جاویدان، ۱۳۶۹.
- بیشوپ، ایزابلا. از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهرا ب امیری، تهران: چاپ مهنا، ۱۳۷۵.
- پیشه‌وری، جعفر. تاریخچه حزب عدالت: به نقل از روزنامه آژیر، تهران: علم، ۱۳۵۹.
- تودارو، مایکل. مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۶۷.
- جابری انصاری، حسن. تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، اصفهان: بی‌نا، ۱۳۲۱.
- جعفری معطر، فریدون. مهاجرت نخبگان، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
- جمشیدی‌راد، جعفر. تاریخ سیاسی نخبوان (از چیرگی روس‌ها تا سقوط بلشویک‌ها ۱۸۲۸-۱۹۹۱)، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۷۹.
- حکیمیان، حسن. «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه (۱۸۸۰-۱۹۱۴)»، ترجمه افسانه منفرد، تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم، ۱۳۳۴، ص ۴۷-۷۱.
- خسروپناه، محمدحسین. «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، نگاه نو، ش ۴۳، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۱-۷۱.
- خسروزاده، سیروان و سیده رؤیا بارسلطان و سوده ابراهیم‌زاده گرجی. «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (۱۸۵۵-۱۹۰۶/۱۲۳۴-۱۲۸۵ شمسی)»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۸، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۶۵-۸۶.
- دهنوی، نظام‌علی. ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰ م، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- دیورانده، هنری مور تیمر. گزارش سر مور تیمر دیورانده: اسنادی درباره وضعیت ایران در دهه پایانی قرن نوزدهم، ترجمه احمد سیف، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
- رسول‌زاده، محمدامین. گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: شیرازه، ۱۳۷۷.
- روزنامه ثریا، س ۲، ش ۴۲، ۱۰ رجب ۱۳۱۸.
- روزنامه چهارمنا، س ۹، ش ۱۷، ۱۰ ذی‌القعده ۱۳۳۰.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۵۸، ۲۰ مهر ۱۲۳۲: ش ۲۷۵، ۱۸ اردیبهشت ۱۲۳۵.
- سرداری‌نیا، صمد. قتل عام در دو سوی ارس، چ سوم، تبریز: اختر، ۱۳۸۸.
- سلیمانوف، مناف. باکو شهر نفت و موسیقی، ترجمه صمد سرداری‌نیا، تبریز: اختر، ۱۳۸۶.
- سویتوخوسکی، تادیوس. آذربایجان و روسیه (۱۹۰۵-۱۹۲۰): شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان، ۱۳۸۱.
- سیاح، محمدعلی. خاطرات، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.

شاکری، خسرو. *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران: اختران، ۱۳۸۴.

عیسوی، چارلز. *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)*، ترجمه یعقوب آژند، چ دوم، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲.

کرمانی، ناظم‌الاسلام. *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۷.

کربلائی، شیخ حسن. *تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

لوکاس، دیوید و پاول میر. *درآمدی بر مطالعه جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی. *نظریات مهاجرت*، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۸.

مراغه‌ای، زین‌العابدین. *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ*، تهران: نشر اسفار، ۱۳۶۴.

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. *دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۳۹، پوشه ۹، نامه ۱؛ دوره ۳، کارتن ۸، جزوه‌دان ۳۸، پوشه ۱، نامه ۱؛ دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۳، نامه ۱۸؛ دوره ۷، کارتن ۱۰۸، جزوه‌دان ۱۵، پوشه ۱، نامه ۱؛ دوره ۱۱، کارتن ۱۲، جزوه‌دان ۴۴، پوشه ۵۱، نامه ۱.*

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. *سال ۱۳۱۸، کارتن ۲۵، پوشه ۵، سند ۴۱؛ سال ۱۳۱۹، کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱؛ سال ۱۳۲۲، کارتن ۷، پوشه ۲، سند ۱۱؛ سال ۱۳۲۵، کارتن ۷، پوشه ۶، سند ۲۱۶؛ سال ۱۳۲۹، کارتن ۱۲، پوشه ۳۸، سند ۱۰؛ سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۸؛ سال ۱۳۱۹، کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱۳۵؛ سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۹.*

منصوری، فیروز. *مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹. ناطق، هما. *مصیبت وبا و بلای حکومت*، تهران: نشر گستره، ۱۳۵۸.

ویشار، جان. *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: چاپخانه خوشه، ۱۳۶۳.

همایون کاتوزیان، محمدعلی. *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران: مرکز، ۱۳۷۴.

یزدانی، سهراب و سوده ابراهیم‌زاده گرجی. «تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه»، *تحقیقات تاریخی اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۷، ش ۲ (بهار ۱۳۹۶)، ص ۱۹۵-۲۱۶.

Altsdadt, Audrely L. *The Azarbaijani Turks: Power and Indentity under Russian rule*, Stanford: Hoover Instition press, 1992.

Гулийев, А. Н. «Стака Бакйнксых РаБочых В Декабре 1904 Года», *Вопросы истории*, № 12, Декабрь 1954, с 26-38. <https://elibrary.com.ua/m/articles/view>.

Косторниченко, В. Н. «Иностранный капитал в нефтяной промышленности дореволюционной России: к разработке периодизации процесса», *Экономическая история Обзорение*, Под ред: Л.И.Бородкина, Вып 10, Москва: Изд-во Мгу, 2005, с 46-68.

Белова, Н. К. «Об отходничестве из северо-западного Ирана в конце XIX-начале XX века», *Вопросы истории*, № 10, Москва:1956, С 112-121.

Әкінчі, Doqquzuncu nömrə, Fi 18 noyabr sənə 1875/Fi 1 ziq'ədə, sənə 1292.

Әкінчі, On səkkizinci nömrə, Fi 1 sentyabr sənə 1877/ Fi 4 rəməzanülmübarək sənə 1294.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی